

## حمایت و حفاظت

جینجر در مورد دخترش مولی که به سرعت رشد می‌کند و آماده است تا لانه را ترک کند، کمی نگران است. از همان نگرانی‌هایی که همه‌مان دیده‌ایم! (مادر من نگران چه هستی؟ مگر یادت نیست خودت قبلاً چه کارهایی می‌کردی؟) او باید تعادل بین حمایتگر بودن و محافظ بودن را پیدا کند. ما از خانواده حمایت می‌خواهیم. حمایت یعنی این که قبول کنند ما باید انتخاب‌های خودمان را انجام بدهیم، نه این که آنها برایمان انتخاب کنند! محافظ بودن یعنی این که طبیعی است آنها اجازه ندهند ما آسیب بخوریم. اما آسیب خوردن یعنی صدمه دیدن. یعنی زخمی شدن. آنها مراقب ما هستند تا مجروح نشویم و نباید این مراقبت تبدیل شود به این که دیگر اجازه حرکت نداشته باشیم، چون ممکن است آسیب بخوریم! مولی می‌خواهد آزاد باشد. او شجاع و کنجکاو است. اما حس ماجراجویی او هزینه هم دارد، زیرا او به دستورات مادرش گوش نمی‌دهد و در وضعیت خطرناکی قرار می‌گیرد.

در این فیلم ما دو شخصیت زن قوی داریم: جینجر و دخترش، مولی. همان‌طور که جینجر باید یاد بگیرد، مولی را آزاد بگذارد؛ مولی هم باید یاد بگیرد با دقت بیشتری به حرف‌های مادرش گوش بدهد!

## ناگت بخورم یا نه؟

شاید این فیلم کمی ناراحت‌کننده باشد. مرغ‌ها به خاطر تهیه غذا نگهداری می‌شوند و در نهایت قرار نیست پایان خوشحال‌کننده‌ای داشته باشند. آیا کار ما اشتباه است و نباید غذاهای مرغی مثل ناگت بخوریم؟ شاید هم باید بگوییم مرغ‌هایی که دوست ندارند به ناگت تبدیل شوند، از زندان فرار می‌کنند! اگر دیدن این فیلم باعث شد که بروی و فیلم قبلی (فرار جوجه‌ای) را هم ببینی، حتماً متوجه می‌شوی که آن‌جا هم مرغ‌ها زندانی بودند و باید فرار می‌کردند. شاید باید از این فیلم یاد بگیریم که همیشه باید برای آزاد زندگی کردن تلاش کنیم و گرنه ممکن است دوباره در دام بیفتیم و زندانی شویم و عاقبت خوبی نداشته باشیم!

